

مؤلف :

محمد علی المایونی

تعدد زوجات رسول خدا (ص)

ومصلحت آن

مترجم: ا.ع. ب



ستایش و سپاس گزاریم خدای کامل و مستجمع  
جميع کمالات ذاتیه را ، و طلوات و سلام بر برگزیده  
خلق او سیدنا محمد و برآل و اصحاب و پیروان  
ایشان بنیکی تاقیامت .

و بعد سلام و تحیت گویم شما خوانندگان  
را بدستور خدا که فرموده : تحیت من عند الله مبارک  
طیبه . تحیت و رنده بادی با برکت و پاکیزه از جانب  
خدا ، و از او درخواست دارم که دلهای ما را به  
روشنی و خوشنودی از یکدیگر جمع نماید و توفیق و  
اخلاص و حسن گفتار و رفتار به ما عنایت کند ، و  
کمال ایمان و یقین صحیح به ما روزی دهد . زیرا  
او شنونده و اجابت کننده دعا می باشد

### ای برادران گرامی

آیا به خورشید فروزان وسط روز که می پرد و  
بدون ابر پرتوافکن است نظر کرده اید که اگر  
انسانی بخواهد آنرا خاموش کند و یا جلوه نور  
آن را بگیرد و به دهان خود پف کند و یا پرده ای

جلو آن بیا ویزد، آیا نور و تابش از بین می‌رود ؟ البته خیر، و این چنین است خورشید ما که در این اوقات گرامی از آن سخن می‌رانیم. ماهرگزاز خورشید سوزنده سخن نمی‌رانیم، بلکه از خورشید تابان تکلم می‌کنیم.

## آیا این خورشید را شناختید

این آفتاب نبوت و خورشید رسالت است، آفتاب هدایت و معرفت، آن نور تابان و نور درخشان و چراغ روشنی است که خدا بدبختی‌زدگی را بواسطه او برطرف کرده و مردم را از تاریکی‌ها به نور وارد نموده، آن حقیقت محمدیه و ذات پیامبر گرامی است که بر او بهترین ملوات و سلام نثار است. خدایتعالی راست فرموده که در سوره صف آیه ۲۸ فرموده: «می‌خواهند نور خدا را با دها نه‌هاشان خاموش کنند ولی خدا نور خود را به کمال می‌رساند و اگرچه کافران کراهِت دارند، او خدا شایسته که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان ظاهراً آشکار گرداند و اگرچه مشرکان خوش ندارند» این همان خورشید زمین است که گفتگوی ما در این اوقات از اوست، آن خورشیدی که قرآن کریم به همین اوصاف در سوره احزاب آیه ۴۵ و ۴۶ آورده و فرموده: «ای رسول ما، بی‌یقین ما تو را بعنوان گواه و بشارت

دسته و بیم دهند و خواننده به سوی خدا باذن او  
و چراغ نوردهنده فرستادیم. و آن چراغ نبود مگر  
خور نبوت که با روشنی تابید و با نور خود برهستی  
مشرف شد، و صاحبان بصیرت دیدند، و کور و عورها  
انکار کردند، و چه خوب گفته آنکه خدا جزای خیرش دهد  
که گوید:

شمس ما در سما درخشان است  
لیک مخفی ز چشم گوران است

بتحقیق دشمنان اسلام از زمانهای قدیم برای  
تشکیک در نبوت او و طعن در رسالت و بزرگواری او  
دروغها و باطلها نوشته و بسته اند تا مؤمنین را در  
دین خود به شک اندازند و از ایمان به رسالت او  
دور سازند و چنین دروغها و بهتان و افتراها در حق  
انبیاء و مرسلین چیز تازه ای نبوده است که:

حق سنت و فرمانش اندر همه دورانیش  
در خلق همین بوده تا بوده چنین بوده

در سنت خدا تبدیل و تغییر نیایی. و خدای عزوجل  
راست فرموده آنجا که در سوره فرقان آیه ۲۱ فرماید:  
«و کذلک جعلنا لکل نبيّ عدوا من المجرمین و کفی  
بریک هادیا و نصیرا. و بدینگونه قرار دادیم برای  
هر پیامبری دشمنی از گناهکاران و پروردگار تو  
برای هدایت و یاری نمودن کافی است.»

و ما قبل از آنکه از «أُمّهات المؤمنین» و  
زوجات طاهرات خاتم النبیین گفتگو کنیم و حکمت

و مصلحت ازدواج هریک را بیان کنیم، دوست داریم  
 شبهه فاسدهای را که مدتهای بسیاری از دشمنان  
 چه صلیبین کینه‌تور و چه عربیین متعصب برای  
 فاسد نمودن عقائد مکرر می‌کنند برای اینکه حقایق  
 را بپوشانند و برای رسالت عظمای حضرت محمد  
 عیب جوئی کنند، بیان کنیم. می‌گویند حضرت محمد  
 مردی شهوت‌ران و بدنبال شهوات و لذات خود بوده  
 و اکتفا به یک زن و یا چهار زن چنانچه بر پیروان  
 خود واجب نموده اکتفا نکرده، بلکه زوجات او بوده  
 و یا زیادتر رسیده، در راه شهوات به هوی و هوس  
 مایل بوده. چنانکه می‌گویند فرق بسیاری است  
 بین عیسی و محمد. آنکه بر هوای نفس غالب شده و  
 با نفس خود جهاد کرده مانند عیسی بن مریم (ع) و  
 و میان آنکه با هوای نفس سیر کرده و به دنبال  
 شهوات خود بوده مانند محمد فرقی است. «کبرت  
 کلمة تخرج من أفواههم إن يقولون إلا کذبا».  
 چه جسارت بزرگی که از دهانشان بیرون می‌آید،  
 نمی‌گویند مگر دروغ و افتراء..

حقا که ایشان کینه‌تور و دروغ‌گویند. محمد (ص)  
 نه مرد شهوترانی بوده، همانا رسول انسانی بوده  
 تزویج نموده چنانکه بشر تزویج می‌کند برای آنکه  
 مقتدای بشر در راه راست باشد و او نه خدا و نه  
 فرزند خداست چنانکه نصاری در حق پیامبرشان  
 معتقدند. همانا او بشری است مانند دیگران،

خدا او را به وحی و رسالت برتری داده و به او  
فرموده: بگو، من بشری مانند شما هستم که به سویم وحی  
می‌شود.

و او پیامبر تازه در آمدی نبوده تا با سنت  
انبیاء مخالفت کند و یاراه ایشان را ترک نماید،  
رسولان گرامی که قرآن از ایشان حکایت کرده و  
در سورهٔ رعد آیه ۳۸ خدای عزوجل فرموده: «و لقد  
أرسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم أزواجا وذریعة،  
بتحقیق ما رسولانی قبل از تو فرستادیم و برای ایشان  
زنان و ذریه قرار دادیم».

پس بر چه مینا در اینجا غوغا و جنجال را در حق  
خاتم النبیین برافروخته و براه انداخته اند.  
ولیکن شاعر گوید:

مه‌فشاند نور و سگ عمو گوشت

هر کسی بر طینت خود می‌تنند

چه با چشم بیماری پرتو خورشید را انکار کند، و  
طعم آب را دهان مریض درک نکند.

و خدایتعالی راست فرموده آنجا که می‌گوید:  
«فإنها لاتعمی الأبصار ولكن تعمی القلوب التی فی  
الصدور. حقا که دیده‌ها کور نیست، ولیکن دل‌هایی که  
در سینه‌ها می‌باشد کور است.» (سوره حج/آیه ۴۶).

## ای برادران گرامی

اینجا دو نقطه و دونکته بزرگی است که این شبهه را از پیامبر گرامی دور میسازد و سنگی به دهان مرتبهت زن گناهکاری که میخواهد از صاحب رسالت محمد بن عبدالله عیجوشی کند میافکند. لازم است هنگامیکه از امهات مؤمنین و از حکمت تعدد زوجات طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین سخن میگوئیم، از آن دونکته غافل نشویم و آنها را جلو چشم بگذاریم:

## اینها است آن دونکته:

اولاً، رسول گرامی (ص) زوجات خود را متعدد نکرد مگر پس از رسیدن به سن پیری، یعنی پس از آنکه عمر او از پنجاه گذشته بود. ثانیاً، تمام همسران پاک او بیوه بودند جز سیده عایشه رضی الله عنها، از این دونکته بسادگی میفهمیم که این شبهه بیجا و این ادعا باطل است که مستشرقین کینه توز ساخته و بسته اند. پس اگر مقصود از جریان ازدواج شهوت و یاهوی وهوس بود و یا صرف بهره بردن از زنان بود، باید درس جوانی این کار انجام گیرد نه درس پیری، و باید با کمره های

جوان را تزویج کند نه بیوه‌های مسن را، درحالی‌که  
 او به جابیزین مبدالله هنگامیکه خدمتش آمد و هر  
 صورت او اثری از بوی خوش و نعمت نبود، فرمود:  
 آیا تزویج کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بگریا بیوه؟  
 گفت: بلکه بیوه، حضرت صلوات الله علیه به او  
 فرمود: پس چرا بگری که با او بازی کنی و او با تو  
 بازی کند و تو او را بخندانی و او تو را بخنداند  
 انتخاب نکردی؟ در اینجا رسول گرامی اشاره کرد  
 به ازدواج بکر و راه بهره‌بردن و شهوترانی را  
 می‌دانست، پس آیا معقول است که خود بیوه‌ها را  
 تزویج کند و ابکار را رها کند و درس پیری از دواج  
 نماید و در جوانی ترک کند اگر هدف او لذت و شهوت  
 بود، درحالی‌که اصحاب او رضوان الله علیهم جان  
 خود را فدای او می‌کردند و از فدا شدن برای او  
 دریغ نداشتند، و اگر خواستار تزویج دختران بکر  
 رهنمای زیبای ایشان میشد بسرعت استقبال می‌کردند  
 پس چه شد که در اوایل جوانی و تازگی شباب  
 زوجات متعدد نگرفت و ازدواج با ابکار را ترک و  
 بیوه‌هایی که یتیمان متعدد داشتند و یا شوهرانشان  
 شهید و بی‌سرپرست و بی‌نفقه بودند تزویج نمود،  
 این نکته بدون شک هر تهمت و افترائی را  
 دفع می‌کند و هربهتانی را با مال مینماید و آن  
 بدگوی گنه‌پیشه‌ای را که می‌خواهد قدسیت رسول خدا  
 را آلوده کند و یا طهارت او را مشوه سازد، رد می‌کند.



پس ازدواج این رسول به قصد هوی و شهوت نبود، و همانا برای حکمت‌های بزرگ و اهداف بزرگ و نتیجه‌های بلندی بود که بزودی بپایان دشمنان را به اقرار می‌آورد اگر تعصب و کوری را رها سازند و منطق عقل و وجدان را حاکم نمایند. و بزودی خواهند یافت که در این ازدواج‌ها صفات اعلای انسانیت است. در انسانی با فضیلت و گرامی و پیغمبر رحمتی که راحتی خود را فدا کرده در راه مصالح غیر خود و در راه مصلحت دعوت و اسلامیت.

## ای برادران گرامی

حقا که حکمت تعدد زوجات رسول خدا (ص) بسیار و گوناگون است، و برای ما ممکن است آنرا ذیلاً باجمال بیان کنیم:

اولاً، حکمت تعلیمی.

ثانیاً، حکمت تشریفی.

ثالثاً، حکمت اجتماعی.

رابعاً، حکمت سیاسی.

و باید باختصار از هر یک از این چگونگی و مصالح چهارگانه سخن گفته، سپس در پی آن گفتگو کنیم از نام امهات المؤمنین و زوجات طاهرات خاتم النبیین، و حکمت ازدواج هر یک از آنان را بیان کنیم.

پس می‌گوشیم و از خداوند مدد می‌جوئیم:

## اولاً حکمت تعلیمی

بتحقیق هدف اساسی از تعدد زوجات رسول‌خدا (ص) آن بود که آموزگاران چندی برای زنان مهیا سازد که احکام شرعی به آنان بیاموزد، چون زنان نیمه افراد جامعه بوده و برای آنان تکالیفی است بمقداری که بر مردان است. و بتحقیق بسیاری از زنان بودند که از سؤال مسائل خود از رسول‌خدا (ص) شرم داشتند و خصوصاً از مسائلی که مربوط به خودشان بود، مانند احکام حیض و نفاس و جنابت و سایر امور زوجیت و غیر آن از احکام. و بتحقیق حیا و شرم زن هنگامیکه میخواست از مقداری از آن احکام از رسول گرامی سؤال کند، مانع از سؤال می‌شد. چنانکه از خلق رسول‌خدا (ص) حیا کامل بود، و در کتب سنت روایت شده که حیا او از دختران باکره بیشتر بود، پس حضرت او نمی‌توانست از هر سؤالی که از طرف زنان بر او عرضه می‌شود بصراحت جواب دهد، بلکه در بعضی از اوقات بکنایه بیان می‌کرد و بسیاری از اوقات بود که آن زن از راه کنایه مقصود او را نمی‌فهمید.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که زنی از انصار از رسول‌خدا (ص) از غسل حیض پرسید

رسول خدا (ص) به او آموخت که چگونه غسل کند، سپس فرمود: پاره‌ای از پنبه بگیر و آنرا خوشبو کن، و با آن تطهیر کن، او گفت: چگونه با آن تطهیر کنم یا رسول الله؟ فرمود: سبحان الله با آن تطهیر کن، خانم عایشه گفت: من پنبه را از دست او کشیدم و گفتم فلان جا بگذار و بدنیا لاشر خون در فلان جا، و صریحا مکانیکه بنهد بیان کردم.

پس رسول خدا (ص) شرم می‌داشت از این صراحت، و بدینگونه کمی از زنان می‌توانستند که بر خود و حیاء خود مسلط شوند و آشکارا از آنچه برایشان پیش آمده سؤال کنند.

برای مثال حدیثی از أم سلمه که در صحیحین وارد شده می‌آوریم. در آن حدیث می‌گوید: همسر ابی طلحه بنام أم سلیم نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله، خداوند از بیان حق شرم نمی‌کند، آیا بر زن هرگاه محتلم شود غسلی است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آری اگر آب را ببیند. أم سلمه گفت: ای زن، زنان را رسوا ساختی و ای بر تو آیا زن محتلم می‌شود، رسول گرامی او را جواب داد که پس به چه جهت فرزند شبیه به او میشود. مراد حضرت این بود که جنین از آب زن و مرد بوجود می‌آید، و لذا شبیه به مادر می‌شود چنانکه خدا بتعالی در سوره انسان آیه ۲ می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلط (یعنی از آب مرد و زن) آفریدیم که دو نطفه

جمع و مختلط می‌شود. و بدینگونه مسانند این  
سؤالات محل احتیاج بود که بعد از زوجات طاهرات او  
جواب گو بودند. و لذا خانم عایشه می‌گوید: خدا  
زنان انصار را رحمت کند که حیا مانع ایشان نبود  
که در دین دانا شوند. و زنی از زنان می‌آمد  
نزد عایشه خانم در تاریکی شب تا اینکه از او درباره  
بعضی از امور دین سؤال کند و از احکام حیض و  
نفاس و جنابت و غیر آنها بپرسد.

پس زنان رسول، بهترین معلمات و بهترین  
توجیه‌کنندگان بودند و از راه آنان زنان مسلمین  
در دین خود آگاهی یافتند.

باضافه از واضحات است که سنت پاک رسول خدا (ص)  
منحصر بر گفتار او نبود بلکه مشتمل بود بر  
رفتار و گفتار او. پس آنکه اخبار او را از قول  
و عمل و افعال، در منزل نقل می‌کرد غیر از زنان او  
نبودند که خدا ایشان را گرامی داشته که آنان را  
«أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» نامیده، و همسران او در دنیا و  
آخرت می‌باشند.

و شکی نیست که زوجات طاهرات او و رضوان الله  
علیهم بزرگترین فضیلتشان در نقل تمام احوال و  
افعال خانوادگی او علیه‌السلام می‌باشد.  
و بتحقیق همین زوجات، آموزگاران و محدثاتی  
بودند که هدایت او را نقل کردند و به قوت حفظ و  
نبوغ و فطانت مشهور شدند.

## ثانیاً حکمت تشریعی

و ما الآن سخن می‌گوئیم از حکمت تشریع و قانون گذاری که جزئی از حکمت تعدد زوجات این رسول است. و این حکمت آشکار و بسادگی درک می‌شود. و آن حکمت این است که تعدد زوجات برای ابطال بعضی از عادات زشت جاهلیت بود. در اینجا ما مثلی می‌زنیم و آن اینکه قبل از اسلام در میان عرب بدعت پسرخواندگی معمول بود چون یک‌دین ارثی نزد ایشان بود. پس یکی از ایشان فرزند قرار میداد و لدی را که از طلب او نبود و او را در حکم فرزند ملکی قرار می‌داد و او را فرزند حقیقی می‌گرفت که حکم فرزند نسبی داشت در تمام حالات مانند ارث بردن و طلاق و ازدواج و محرمات دامادی و محرمات نکاح و غیر اینها، از آنچه متعارف بود، و این دینی بود تقلیدی و در جاهلیت از آن متابعت می‌شد. یکی از ایشان فرزند غیر خود را فرزند خود می‌گرفت و به او می‌گفت: تو پسر منی، من از تو ارث می‌برم و تو وارث منی، و اسلام نمی‌خواست ایشان را بریاطل بگذارد و نه ایشان را رها کند که در ظلمات جهالت بمانند. پس برای اس موضوع، تمهیدی نمود که به رسول خدا (ص) الهام شده که

یکی از پسران ایشان را پسر خود بنما، و این قبل از بعثت بود. پس او زید بن حارثه را بمحبت مرب قبل از اسلام، پسر خود قرار داد، و سپس پسر قرار دادن او قصه‌ای است از تازه‌ترین قصه‌ها و حکمتی است از عجیب‌ترین حکمت‌ها که مفسرین و اهل تاریخ آنرا ذکر کرده‌اند و ما را مجال ذکر آن نیست. و اینگونه فرزند خود نمود زید بن حارثه را و پسر از آنروز او را زید بن محمد، می‌خواندند. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: زید بن حارثه، غلام محمد بود، و ما او را نمی‌خواندیم مگر زید بن محمد (ص)، تا آیه ۵ سوره احزاب نازل شد که می‌فرماید: «ادعوهم لابائهم هو اقسط عند الله». ایشان را نسبت به پدرشان بخوانید این به عدالت نزدیکتر است نزد خدا... پس رسول خدا (ص) فرمود: تو زید بن حارثه بن شراحیل می‌باشی، و دختر عمه خود زینب بنت جحش اسدیّه را به او تزویج کرده بود، و زید مدتی با او زندگی کرده، ولیکن طولی نکشید علاقه بین آن دو به پیدی گراشت و آن مخدومه برای او در قول درشتی مینمود و خود را از او اشرف می‌دید زیرا او قبل از آنکه رسول خدا (ص) او را فرزند خود گیرد، بنده مملوکی بود، ولی زینب دارای حسب و نسب و نواده عبدالمطلب زعیّم مکه بود، و برای حکمتی که خدا خواسته بود زید، زینب را طلاق داد. پس خدایتعالی رسول خود (ص) را امر کرد او را تزویج

کند تا بدعت پسر خواندگی باطل شود و اباس اسلام  
 برپا گردد و قواعد جاهلیت از بین برود، ولیکن  
 رسول خدا (ص) از زبان منافقین و فجار می‌ترسید که  
 درباره این موضوع سخن بگویند و بگویند محمد (ص)  
 زن پسر خود را گرفته و لذا کنیه می‌کرد تا عتاب شدید  
 نازل شد برای رسول خدا در سوره احزاب آیه ۲۷ که  
 می‌فرماید: **و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه...**  
**الخ.** یعنی، تو از مردم می‌ترسی و خدا سزاوارتر  
 است که از او بترسی، پس چون زید از آن مخدیره حاجت  
 خود را گذرانید او را به تو تزویج کردیم تا بر  
 مؤمنین مشکلی در مورد ازدواج پسر خوانده‌هایشان  
 نباشد هرگاه پسر خوانده‌ها حاجت خود را انجام دادند  
 و امر خدا حتمی است. بدینگونه حکم پسر خواندگی  
 به آخر رسید و آن عادات که در جاهلیت متبع بود  
 باطل گردید. و آن دین تقلیدی که چاره‌ای از آن  
 نبود چاره شد. و این قانون الهی حدید تأکید شد  
 و نازل شد آیه ۴۰ سوره احزاب که می‌فرماید: **ماکان**  
**محمد أباً أحد من رجالکم، ولكن رسول الله و خاتم**  
**النبيين، و کان الله بکل شیء علیما، محمد، پدر**  
**یکی از مردان شما نبوده ولیکن رسول خدا و خاتم**  
**پیامبران است، و خدا یستعالی به هر چیزی داناست...**  
 و این تزویج به امر خدا یستعالی بود و برای دفع  
 شهوت و هوی چنانکه بعضی از افترا زنندگان و  
 ارا حیف سازان دشمن خدا گفته‌اند، نبود. و این ازدواج

برای غرض بزرگ و هدف شریفی بود که ابطال عادات جاهلیت باشد. و خدای عزوجل به این مصلحت تصریح کرده در آنجا که می فرماید: «لَکِی لَایکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرْجٌ فِیْ أَزْوَاجٍ أَدْعَیَاثُهُمْ. بَرَّایِ اَیْنِکِهْ مُشْکَلِیْ بَرِ مُؤْمِنِیْنَ دَر مَوْرِدِ اَزْوَاجِ پَسْر خَوَانْدِه هَا نَبَاشَد.

بخاری به سند خود روایت کرده که زینب رضی الله عنها بر زنان رسول خدا (ص) افتخار می کرد و می گفت: شما را اهالی خودتان به تزویج آوردند، ولیکن مرا خدایتعالی از بالای هفت آسمان تزویج نمود.

و بدینگونه این تزویج برای تشریح قانونی بود و به امر خدای حکیم دانائی صورت گرفت. پس منزه است آنکه حکمت او دقیق تر از آنست که عقول به آن احاطه کنند و فهمها آنها دریابد، خدا راست گوید که فرموده: وَ مَا أَوْتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا.

## ثالثاً حکمت اجتماعی

اما حکمت سوم که حکمت اجتماعی باشد بطور واضح آشکار می شود در تزویج دختر صدیق اکبر و وزیر مقدم، سپس تزویج پادشاه فراروق و وزیر مؤمن رضی الله عنهما و ارضاهما، سپس به اتصال حضرت رسالت با قریش بمولیت دامادی و نسبی و تزویج متعددی از ایشان، از آنچه مربوط و بستگی



آورده بین این قضاائل به ارتباط محکم و دل‌های  
 آنان را به طرف خود جذب نموده، و اطراف دمویت او  
 در ایمان و بزرگواری و جلالت بهم پیوند شده است.  
 بدون شک رسول خدا (ص) سیده عایشه دختر  
 محبوب‌ترین مردم نزد خود را که عظمت قدر بیشتر و  
 اسلام او مقدم‌تر بود تزویج نمود و او ابوبکر  
 الصدیق که پیش‌آهنگ به اسلام بود و جان و روح و  
 مال خود را در راه نصرت دین خدا و دفاع از رسول  
 تقدیم داشت، و انواع و اقسام اذیت را در راه اسلام  
 متحمل شد تا آنکه حضرت طبق روایت صحیح ترمذی  
 در تشیید و تأیید فضل ابوبکر فرمود: «برای احدی  
 نزده است خدمتی نبود مگر آنرا مکافات نمودیم  
 سوای ابوبکر که برای او دست خدمتی است که خدای  
 تعالی آنرا در روز قیامت تلافی می‌دهد و اسلام بر  
 احدی عرضه نشد مگر آنکه در قبول آن مردد شد بجز  
 ابوبکر که او تردید ننمود و اگر خلیلی برای خود  
 می‌گرفتم البته ابوبکر را خلیل گرفته بودم».

پس رسول خدا (ص) در دنیا چیزی که خدمت ابوبکر  
 را مکافات کند نیافت که بهتر باشد از اینکه دیده  
 او را روشن کند به این تزویج دختر او و بیمن  
 خودشان ماهر و قرابت ایجاد نماید که در صداقت و  
 ارتباطشان بیفزاید چنانکه آن حباب (ص) تزویج  
 نمود سیده حفصه بنت عمر را که آن روشنی چشم برای  
 پدرش عمر بود، اضافه بر اسلام و صدق و اخلاص و فداکاری

او در راه این دین، و عمر پهلوانی بود که خدا اسلام و مسلمین را بوجود او عزت داد و با او منساره دین را بالا برد، پس اتمال به او از راه دامادی بهترین پاداش و عوض برای او بود، باضافه بر آنچه در راه اسلام فداکاری بود. و رسول خدا (ص) بین او و بین وزیر اول خود در تشرف به دامادی مساوات قرار داد. پس از دواج او با دختر ایشان بزرگترین شرف برای ایشان بود، و در زندگی بزرگتر از این منت و عوض چیزی امکان نداشت. پس چقدر بزرگ بود سیاست او و چقدر وفا کرد با وفاداران خود چنانکه با همین سیاست خدمات علی و عثمان را مقابله کرد، و آنان را اکرام نمود به اینکه دختران خود را به ایشان تزویج نمود. و این چهار نفر بزرگترین اصحاب او و جانشینان پس از او در نشر آئین او و برپا داشتن دعوت او بودند. پس چقدر مهم و چه حکمت بزرگی بود و برای او نظر بلندنی بود.

## و اما حکمت سیاسی

و بتحقیق رسول خدا (ص) با بعضی از زنان خود تزویج کرد برای تألیف قلوب و جذب و جمع قبائل به اطراف خود. از مطالب روشن این است که چون انسان از قبیله‌ای عیال گرفت، بین خود و ایشان ایجاد نزدیکی و مظاهر تموده و بطبع ایشان را با خود

همراه و دعوت به یاری و حمایت خود نموده است، و باید برای این مطلب مثالهایی بزنیم تا هدف سیاسی رسول گرامی از این ازدواج ها روشن گردد:

۱- با خانم جویریہ بنت حارث رئیس طایفہ بنی المصطلق ازدواج کرد درحالیکه این دختر همراه قوم و عشیرہ خود اسیر بود، چون تحت اسارت درآمد خواست خود را از اسیری خلاص کند و فدا دهد و آزاد گردد، پس خدمت رسول خدا (ص) آمد و از آنحضرت کمک خواست که با مقداری از مال او را یاری نماید. پس رسول خدا (ص) به او پیشنهاد کرد که فدا را از او برطرف نماید و او را تزویج کند، او پذیرفت و او را تزویج نمود. مسلمین گفتند: منسوبین رسول خدا اسیر در دست مایند و تمام آنان را آزاد کردند ببرکت همین تزویج. پس چون قبیلہ بنی المصطلق این بزرگواری و این شہامت و مروت را دیدند، تماما مسلمان شدند و در دین خدا وارد و همه ایمان آوردند. پس ازدواج رسول گرامی موجب برکت برای این خانم و قوم او گردید زیرا موجب آزادی و اسلام ایشان شد و جویریہ با میمنت ترین زنی بر قوم خود شد.

سخاری در محیی خود از عایشہ رضی اللہ عنہا رواست کرده کہ فرمود: زنان بنی المصطلق را به اسیری آوردند خدمت رسول خدا (ص) با اموال دیگر. حضرت خمس آنرا بیرون کرد و باقی را بین مردم قسمت

کرد و به اسب سواران دوسهم و به پیاده یک سهم داد. پس «جویریة بنت حارث» سهم «شاهست بن قیس» شد و او آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: یا رسول الله، من جویریة بنت حارث رئیس قوم می باشم و به این امری که می دانی مبتلا شده ام و ثابت بن قیس با من مکاتبه کرده بر نه عدد وقیه. پس مرا یاری ده برآزادیم. رسول خدا (ص) فرمود: آیا بهتر از این چگونه است، او گفت: آن چه باشد؟ فرمود من مال کتابت را بدهم و تو را برای خود تزویج کنم، عرض کرد آری یا رسول الله، رسول خدا (ص) فرمود همین کار را کردم. این خبر به مردم رسید که رسول خدا (ص) داماد بنی المصطلق شده، گفتند: فامیل رسول خدا (ص) اسیر و بنده باشند، پس آنچه در دست ایشان بود آزاد کردند، پس ببرکت تزویج رسول خدا (ص) دختر سید قوم را صد خانواده آزاد شدند.

۲- و چنین بود تزویج با خانم صفیه دختر حبیب بن اخطب رئیس قوم یهود خیبر که پس از قتل شوهرش در جنگ خیبر اسیر شد و در سهم بعضی از مسلمین واقع گردید. پس اهل رأی و مشورت مسلمین گفتند این دختر سیده و خانم بنی قریظه می باشد و شایسته نیست برای احدی مگر برای رسول خدا (ص)، و مطلب را به رسول خدا عرض کردند، رسول خدا (ص) او را خواست و او را مخیر کرد بین دو امر: (اول) یا اینکه او را آزاد کند و با او تزویج کند که زوجه رسول خدا

باشد و (دوم) یا اینکه او را رها سازد که ملحق به اهل خود شود. او آزادی و زوجیت رسول خدا (ص) را اختیار کرد، و چون جلالت قدر و عظمت رسول خدا و حسن معاشرت او را دید مسلمان گردید و بواسطه اسلام او عده ای از مردم او مسلمان شدند.

روایت شده که صفیه رضی الله عنها چون بر رسول گرامی وارد شد، رسول خدا (ص) به او فرمود: همواره پدرت دشمن ترین یهود نسبت به من بود تا خدا او را کشت. عرض کرد: یا رسول الله، خدا در کتاب خود فرموده: «ولاتتزر وازرة وزر أخرى، گناه کسی بردیگری حمل نمی شود». رسول خدا (ص) فرمود: اختیار کن، اگر اسلام را انتخاب کنی تو را برای خود نگه می دارم، و اگر یهودیت را اختیار کنی امید است تو را آزاد کنم که به اهل خود ملحق شوی. عرض کرد یا رسول الله من متمایل به اسلام و به تو تصدیق کردم پیش از آنکه مرا دعوت کنی، و مرا در یهودیت حاجتی نیست، و در یهودیت نه پدری دارم و نه برادری، تو مرا بین کفر و اسلام مخیر کردی، پس خدا و رسول او نزد من بهتر است از آزادی و معتق، پس، رسول خدا (ص) او را برای خود نگه داشت و تزویج نمود.

۳- و هم چنین رسول گرامی تزویج کرد با خانم ام حبیبه (یعنی رمله دختر ابی سفیان) پرچم دار شرک و لحوه ترین دشمن رسول خدا، در حالیکه دختر او در مکه اسلام آورد، سپس با شوهرش به حبشه هجرت کرد

برای فرار از شرک و حفظ دین خود، و در حیشه شوهر  
 او فوت کرد و او تک و تنها و بی‌پار و معین شد، و  
 انیسی نداشت. پس چون رسول خدا (ص) غریبی و بی‌کسی  
 او را دید نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که او  
 را برای خود تزویج کند. نجاشی مطلب را به این  
 دختر رسانید و او خوشحال شد، و چنان سروری به او  
 دست داد که غیر از خدا مقدار آنرا نمی‌داند. زیرا  
 اگر او به نزد پدر و خانواده‌اش بر میگشت او را  
 مجبور به کفرو ارتداد می‌کردند و یا او را به سختی  
 عذاب می‌کردند. ولی نجاشی او را خواستگاری کرد  
 برای رسول گرامی و چهار صد اشرافی مهر او قرار  
 داد و با هدایای قیمتی او را به مدینه فرستاد، و  
 رسول او را تزویج کرد و از بی‌کسی او را پناه  
 داد. و چون خبر به ابوسفیان رسید، این ازدواج را  
 پسندید و گفت: محمد همسر بی‌همتا است. و به رسول  
 خدا، افتخار کرد تا خدا او را به اسلام هدایت کرد.  
 و از اینجا روشن می‌شود حکمت بزرگی که در تزویج  
 او با دختر ابی‌سفیان شد. و این تزویج سبب  
 تخفیف اذیت کفار شد نسبت به خود رسول خدا (ص) و سایر  
 مسلمین. خصوما پس از قرابت و وصلت با ابوسفیان  
 که لجوجترین دشمن رسول و سایر مسلمین بود، این  
 ازدواج موجب تألیف‌قلب او و سایر فامیل او شد.  
 چنانکه رسول گرامی این زن را گرامی‌داشت برای  
 قوت ایمان و بی‌کسی او.

## سخنی دربارهٔ أمّهات المؤمنین:

پس از آنکه حکمت تعدد زوجات رسول خدا را بیان کردیم، حال سخن خواهیم گفت از أمّهات المؤمنین، و این زوجات طاهرات که خدا ایشان را گرامی داشت به شرافت انتساب با سید المرسلین و آنان را برگزید از میان زنان عالم در وجوب احترام و تعظیم که مادر مؤمنین شدند و ازدواج با ایشان حرام گردید حتی پس از وفات خاتم النبیین برای گرامی داشت رسول خود، و او صدق الله العظیم فرمود: «النّبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم» و نیز فرمود: «و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله، و لا أن تنکحوا أزواجه من بعده أبدا، إن ذلكم کان عند الله عظیما».

علامه قرطبی در تفسیر خود بنام «الجامع لأحكام القرآن» چنین گوید:

«خدا یتعالی شرافت زوجات پیغمبر خود را به اینکه ایشان را مادران مؤمنین قرار داد در وجوب تعظیم و نیکی و احترام و حرمت نکاح ایشان بر رجال و این اکرام رسول و هم تشریف ایشان بود...»

و مادران مؤمنین که رسول گرامی ایشان را همسر خود نمود برده عدد زیادند مانند مخدرات ذیل:

أولاً، السیده خدیجہ رضی اللہ عنہا .  
 ثانیاً، السیده سودہ بنت زمعہ رضی اللہ عنہا .  
 ثالثاً، السیده عایشہ بنت ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہا .  
 رابعاً، السیده حفصہ بنت عمر رضی اللہ عنہا .  
 خامساً، السیده زینب بنت جحش الأسدیہ رضی اللہ عنہا .  
 سادساً، السیده زینب بنت خزیمہ رضی اللہ عنہا .  
 سابعاً، السیده ام سلمہ (ہند بنت ابی امیہ المخزومیہ)  
 رضی اللہ عنہا .  
 ثامناً، السیده ام حبیبہ (رملہ بنت ابی سفیان) رضی  
 اللہ عنہا .  
 تاسعاً، السیده میمونہ بنت الحارث الحللیہ رضی  
 اللہ عنہا .  
 عاشراً، السید جویریہ بنت الحارث رضی اللہ عنہا .  
 واخیراً، السیدہ صفیہ بنت حبیبہ بن أخطب رضی  
 اللہ عنہا .

### ۱۔ السیدہ خدیجہ بنت خویلد

او اول زوجہ رسول کرامی است و او را قبل از بعثت  
 تزویج کرد در حالیکہ او ۲۵ سالہ و خدیجہ بیوہ و  
 چہل سالہ بود، و او در اول زوجہ ابی ہالہ بن  
 زرارہ بود، پس از ابی ہالہ، عتیق بن عائذ او را  
 تزویج کرد، و پس از او رسول خدا (ص) او را تزویج کرد



برای عقل و محکمی رأی و وفور زکاوت او و درحقیقت همسری او همسری عقل با عقل و موافق حکمت و مصلحت بود. و تفاوت سن و کثرت سن خدیجه مانعی از ازدواج با رسول خدا نبود زیرا هدف شهوترانی و لذات نفس صرفا نبود بلکه هدف انسانی اعلاشی درکار بود که خدا محمدا تربیت داد برای حمل رسالت و تحمل شادند دعوت و خدا این زن پرهیزکار پاک عاقله کامله را برای او فراهم نمود که او را در تبلیغ دعوت و نشر رسالت یار باشد و او را یاری دهد و او اول زنی است که ایمان به او آورد.

و از جمله چیزهایی که نشانه قوه عاقله و استحکام رأی این زن است اینکه چون جبرئیل در غار حرا نزد رسول خدا (ص) آمد او برگشت نزد همسرش در حالیکه دل او لرزان بود و داخل شد و گفت مرا به گلیسم بهیچانید تا اینکه دلهره او برطرف شد و این خبر را با خدیجه در میان گذاشت و گفت من بر خود ترسیدم. خدیجه به او دلداری داد و گفت تو را بشارت باد حقاً به خدا قسم که خدا تو را غوار نکند هرگز زیرا تو صله رحم می کنی و راستگویی و بردبار و خیر خواهی و مهربان نواز و مردم را در حوادث و مصائب یاری. و این حدیث در مصححین آمده و مراجعه شود.

رسول گرامی بهار جوانی را با خدیجه گذرانید و زنی را برا و تزویج نکرد و زنی را مانند او دوست نداشت و سیدعایشه نسبت به او غیرت می ورزید

با اینک‌ها و را ندیده و با او جمع نشده بود تا آنکه  
 یکمرتبه جرئت کرد چون رسول خدا (ص) خدیجه را به یاد  
 آورد عایشه گفت آیا او جزیره زنی در گذشته زمان  
 بود خدا او را برای تو تبدیل به بهتر از او کرد.  
 مقصود خودش بود. رسول خدا (ص) از کلام غضب کرد و  
 فرمود نه والله خدا بهتر از او نصیب من نکرد همانا  
 خدیجه به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و  
 او مرا تصدیق کرد و قتی که مردم مرا تکذیب کردند و  
 با مال خود با من مواسات کرد و قتی که مردم مرا  
 محروم می داشتند و خدا از او برایم فرزندان<sup>ان</sup> نه زن  
 دیگر. عایشه گفت دیگر هرگز خدیجه را به دی یاد نکردم.  
 شیخان از عایشه روایت کرده اند که گفت غیرت  
 نورزیدم بر یکی از زنان آنطوری که برخدیجه غیرت  
 ورزیدم در حالیکه هرگز او را ندیده بودم ولیکن  
 پیغمبر زیاد او را ذکر می کرد و بسا بود گوسفندی  
 ذبح می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد و بسا  
 به او گفتم گویا در دنیا زنی نبوده جز خدیجه؟ فرمود  
 او چنین و چنان بود و برایم فرزندان آورد. بار رسول خدا  
 ۲۵ سال معاشرت کرد پانزده سال قبل از بعثت و ده  
 سال پس از بعثت و تمام اولاد رسول از او و روزی رسول  
 گرامی شد جز ابراهیم و چون آن مخدره به رحمت خدا  
 واصل شد از یکدگر راضی و خوشنود بودند در حالیکه  
 رسول خدا به پنجاه رسیده بود و زنی غیر او نداشت و  
 تعدد زوجات او نبود مگر پس از وفات او برای بعضی از  
 حکمتها که ما ذکر کردیم. رضی الله عنها و جعل الجنة مسکنها  
 و ما و اها.

## ۲- السَّيِّدَةُ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ

رسول گرامی او را پس از وفات خدیجه تزویج کرد در حالیکه او بیوه شوهر مرده بود و شوهر او سکران عمرو الانصاری بود و حکمت در تزویج او با اینکهنه او زیادتر از رسول خدا و ۵۵ سال داشت همانا این بود که از زنان مهاجرات بود، شوهر او پس از رجوع حبشه در هجرت شانه به وفات کرد و او تک و تنها بدون سرپرست و معین گردید و اگر به خانواده خود بهر می گشت او را مجبور به شرک می کردند و با عذاب می نمودند تا از اسلام بازگردد پس رسول خدا (ص) او را کفالت کرد و تزویج نمود و این منتهی احسان و تکریمی از رسول خدا برای او و برای صدق ایمان و اخلاص او بود و اگر فرض رسول شهوت بود چنانکه مستشرقین گفته اند هر آینه عوض از آن پیره زن زن تازه جوان می گرفت ولیکن رسول گرامی نمونه ای بود در شهامت و آقایی و مروت و فرضی نداشت جز حمایت و رعایت او و آوردن تحت کفالت خود. علیه افضل الصلاة والسلام.

## ۳- السَّيِّدَةُ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ

رسول خدا او را تزویج کرد در حالیکه باکره و در میان زنان طاهرات یکتا و بی مانند بود و بکری را غیر از او تزویج نکرد. و عایشه با هوش ترین و حافظه دارترین امتهات مؤمنین بود. بلکه از اکثر مردان داناتر بود.

بتحقیق بسیاری بسیار از بزرگان صحابه در احکام دینی که بر آنها مشکل بود به او رجوع کرده و از او سؤال می‌کردند. از ابی‌موسی اشعری (ره) روایت شده که گفت حدیثی برای ما اصحاب رسول مشکل نمی‌شد مگر آنکه می‌ یافتیم نزد عایشه علم آن را و از او سؤال می‌کردیم.

و ابوالفضی از مسروق روایت کرده که دیدم بزرگان اصحاب رسول از عایشه سؤال می‌کردند از فراض و مسائل ارث.

و عروقه بن زبیر گفته زنی أعلم به طب و فقه و شعر از عایشه ندیدم و عجب نیست زیرا این کتب شهادت می‌دهد به علم بسیار و عقل بزرگ او و در کتب احادیث آن قدر حدیث صحیحی که از عایشه روایت شده از احادی از مردان به آن کثرت روایت نشده مگرد و نغیر ابوهزیره و عبدالله بن عمر.

و رسول خدا (ص) عایشه را از تمام زنان خود بیشتر دوست می‌داشت ولیکن در قسمت بین ایشان عدالت می‌نمود و می‌گفت: اللهم هذا قسمی فیما املک فلا تأخذنی فیما لا املک. و چون آیه تخییر نازل شد (چنانچه در سوره احزاب آیه ۲۸ آمده: یا ایها النبی قل لاؤوا بک ان کنتن تردن الحیاة الدنیا و زینتها فتعالین الخ) رسول خدا ابتدا کرده عایشه و به او فرمود من برای تو امری را ذکر می‌کنم و عجله‌ای در جواب مکن تا با والدین خود مشورت کنی.

عایشه گوید او می‌دانست که والدین من مرا امر به فراق او نمی‌کنند. پس حضرت آیه را تا آخر برای او قرائت کرد. عایشه گفت آیا در این امر با والدینم مشورت کنم، خیر من خدا و رسول و دار آخرت را می‌خواهم و به تحقیق دامادی رسول گرامی برای صدیق بزرگترین منت و منزلتی است برای او در این حیات دنیا چنانچه بهترین وسیله‌ای برای نشر سنت پاک او بود و فضائل زوجیت و احکام شریعت او خصوصاً آنچه مربوط به زنان است به واسطه همین وصلت منتشر شد چنانکه در حکمت تعلیمی ذکر نمودیم

### ۴- السَّيِّدَةُ خَلِصَةُ بَيْتِ عَمْرِو

رسول خدا او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه و شوهر مرده بود و شوهر او قبلاً غنیس بن حذافه انصاری بود که در جنگ بدر شهید گردید. پس آنکه مبتلا شد به ابتلائی و او از پهلوانان و شجاعان بود که تاریخ ایشان را در صفحات خود به مردانگی و بزرگی و جهاد ثبت کرده است.

به تحقیق پدر او عمر رضی الله عنه او را بر عثمان عرضه کرد پس از وفات زوجه او رقیه بنت رسول. سپس رسول خدا (ص) او را تزویج کرد و بزرگترین منت و احسان بود برای او و پدرش عمر بن الخطاب. اما بخاری از عبدالله بن عمر (ره) روایت کرده که عمر هنگامیکه حفصه بیوه شد و شوهرش در بدر حاضر

و در مدینه وفات کرد عثمان را ملاقات کرد و گفت اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو در آورم، اوجواب داد که باید در این امر فکر کنم و پس از چند شب جواب منفی داد. عمر گفت به ابوبکر گفتم اگر بخواهی او را به تو تزویج کنم، ابوبکر سکوت نمود و من خوشم نیامد. پس چند شبی گذشت که رسول خدا او را خواستگاری کرد و به نکاح او درآمد. پس از آن ابوبکر عمر را ملاقات کرد و گفت شاید سکوت من تو را خوش نیامد عمر گفت آری، او گفت مرا از جواب مانعی نبود جز اینکه من دانستم که رسول خدا دخترت را ذکر کرده و خواهانست و من نخواستم سزاوار فاش کنم و اگر رسول خدا (ص) ترک میکرد من قبول میکردم، این است شهادت حقیقی و مردانگی و راستی که در کردار عمر رضی الله عنه آشکار شد. او میخواست مرض و ناهوش خود را حفظ کند. در جان خود بد نمیدید که مرض خود را بر کفو صالح عرضه کند زیرا ازدواج بهترین وسیله برای جمعیت و اجتماع با فضیلت است. پس ما امروز کجاییم از جهل مسلمین به احکام اسلام و زیبایی جمال آن. دختران خود را رها میکنند تا خواستگار مالدار ثروتمند به خواستگاری آید.

### هـ- السَّيِّدَةُ زَيْنَبُ بِنْتُ حَزِيمَةَ

حضرت او را تزویج کرد پس از حفصه بنت عمر و این زن بیوه شوهر از دست داده ای بود که شوهر پهلوان شجاع و پیشقدم میدان شهادت یعنی عبیده بن الحارث بن عبد

المطلب (ره) بود که در اولین جنگ یعنی بدر شهید گردید و این زن در آن هنگام قیام به کارواجبی می‌کرد و مجروحین جنگ را معالجه و ضامد می‌نهاد و شهادت زوج او مانع از خدمات او نشد تا اینکه خدا نصرت را برای مؤمنین در اولین معرکه با مشرکین مقرر کرد. و چون رسول خدا از صروفیات قدم و جهاد این زن مطلع شد و دانست که او سرپرست ندارد او را برای خود خواستگاری کرد و او را مأوی داد و افسردگی خاطر او را جبران کرد. شیخ با فضل و دانش محمد محمود صواف در رسالهٔ پر قیمت (زوجات الطاهرات) پس از آنکه شهادت شوهر او را ذکر کرد و برتری و عظمت او را یاد نمود گوید و این زن هنگام تزویج با رسول خدا به شصت سال از عمر رسیده بود. و نزد رسول خدا نماند مگر دو سال که خدا او را وفات داد در حالی که راضی و رسول خدا از او خشنود بود. پس مفت گویان و اراجیف دربارهٔ این تزویج چه می‌توانند بگویند و از این هدف و بزرگواری چیزی از عیب یافت می‌شود از آنچه افترا زنندگان دارند. آیا اثری از هوی و شهوت در آنست و یا فقط بزرگواری و عفت و عظمت و رحمت و فضل و احسان است از رسول بزرگ انسانیت که برای تمام عالم رحمت است. پس مستشرقین مفرض باید از خدا بترسند و امانت دانش را ادا کنند و در راه اهداف غیبه خود خیانت نورزند خصوصاً از حقّه باری و مکر و عیججویی سید انبیاء محمد (ص) دست بردارند.

## عَمَّ السَّيِّدَةُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ

رسول گرامی او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه و دختر عمه اش بود و قبلاً او را به زید بن حارثه تزویج کرده پس رسول خدا (ص) او را تزویج کرد برای حکمتی که برترین حکمتی بود که در ازواج سایر ازواج او بود و آن ابطال پسر خواندگی بود چنانکه گذشت در حکمت تشریفی.

و اینجا برای بعضی از مفسرین کینه توز که بر اسلام و مسلمین بدبین و کینه توزند از مستشرقین حقّه باز و پیروان یهودین و مسیحی و با ایشان شیرین شده که از قصّه تزویج رسول گرامی با زینب نقطه ای برای طعن درباره پیغمبر ظاهر مطهر پیدا کنند و با اباطیلی مخلوط کنند و به سبب بعضی از روایات ساخته یهودیان اسرائیلیات که در بعضی از تفاسیر ذکر شده عیبجویی کنند و بتحقیق گمان کرده و بدگمان کرده اند که رسول گرامی به خانه زینب گذشت وقتی که زید غایب بود و از پشت در زینب را دید و محبت او در قلب افتاد (یعنی عاشق او شد) و گفت سبحان مقلب القلوب، پس زینب شنید و چون شوهرش زید آمد به او خبر داد و زید داشت که محبت او در نفس محمد افتاده و آمد نزد رسول خدا و خواست او را طلاق دهد. رسول خدا فرمود امسک علیک زوجک یعنی زوجه خود را نگهدار و حال آنکه در قلب رسول خدا غیر از این بود، پس زید او را طلاق داد از جهت آنکه رسول خدا او را تزویج کند. (مترجم گوید زینب



زینب دختر عمه رسول خدا بود و از طفولیت با هم بودند و  
 هزاران مرتبه او را دیده بود و اگر زینب آنقدر  
 خوشگل و دلریبا و محمّد آنقدر تابع هوی و شهوت بود  
 که به یک دیدن عاشق او شود باید قبل از آنکه به زید  
 غلام خود او را تزویج کند برای دیدن هزاران مرتبه  
 عاشق او غده باشد و او را با همیملی او به زید تزویج  
 نکند و خود محمد (ص) همسری او را اختیار کند این اوّل  
 و ثانیاً چون رسول خدا تزویج زید را قبلاً به او پیشنهاد  
 کرد زینب اکراه داشت و قبول نکرد زیرا غلامی  
 اشرف از او و نواده عبدالمطلب می دانست و زید غلامی  
 بود و هیچ دختر رعنائی با نسبی حاضر نبود با غلامی  
 ازدواج نماید و بالاخره هم طبق تواریح برای برتری و  
 ترفع بر زید با او غلظت می کرد و کسر شأن خود می دانست و  
 لذا زید ناچار شد او را طلاق دهد و لذا رسول خدا به  
 او فرمود چرا او را طلاق می دهی مگر چیزی برخلاف از  
 او دیده ای گفت خیر فقط بر من برتری می کند و با اکراه  
 و فشار با من معاشرت می کند . پس مسئله عشق و عاشقی  
 نبوده و ما تفصیل آن را در کتاب تابشی از قرآن در  
 سوره احزاب بیان کردیم . ابن العربی در تفسیر خود  
 به نام احکام القرآن رده بر ادعای مفسرین می گوید اما  
 قول ایشان که پیغمبر او را دید و در دل او واقع شد  
 پس باطلی است زیرا که محمد با او در هر وقت و مکانی بود  
 و آن روزها حجابی نبوده پس چگونه با او بزرگ شده و  
 در هر ساعت او را دیده و در دل او واقع نشد مگر وقتی که

شوهر داشته پس چگونه برای او تجدید هوی شده حاشا به آن قلب مطهر از این علاقه فاسده در حالیکه خدا به او در آیه ۱۳۱ سوره طه فرموده «مکشای چشمانت را به آنچه به اهل دنیا داده ایم برای خوشی زندگی دنیا تا ایشان را مفتون سازیم و روزی پروردگار ت به ترو باقی تر است» و ایشان روایات اسرائیلیات را دنبال کرده و بیان کرده که اسانید آنها خراب و ساقط است.

### ای برادران گرامی

یک نظر ساده به تاریخ زینب و اوقات تزویج او به زید به ما می فهماند و اذعان می کنیم به اینکه سوء معاشرتی که بین زینب و زید بود همانا از جهت اختلاف روشن بوده در حالات اجتماعی که زینب دارای شرافت نسب بود و زید دیروز غلام بود و آزاد شد و خدا خواست به واسطه ازدواج با زید او را امتحان کند و عصبیت قبیله ای و نسبی او را از بین برد و شرف جاهلی را رها کند و شرافت را اسلام در دین و تقوی قرار داده پس هنگامی که رسول خدا از دواج زید بر زینب پیشنهاد کرد زینب نهذیرفت و خودداری کرد برای عزت و شرافت به نسب و حتی برادر او نیز نهذیرفت تا اینکه آیه ۳۷ سوره احزاب نازل شد که مؤمن و مؤمنه حق ندارد قضاوت خدا و رسول او را در امری رد کنند و برای ایشان اختیاری در امرشان نیست و هر کس خدا و رسول او را عصیان کند بتحقیق گمراهی اشکاری را اختیار کرده پس چون این آیه نازل شد زینب به امر رسول خاضع گردید و جسد خود را تسلیم کرد ولی روح او در عذاب و فشار بود. و محمد

(ص) زینب را از کوچکی می‌شناخت زیرا دختر عمویش بود و اگر زینب را می‌خواست کسی مانع از ازدواجشان نبود. پس چگونه انسانی دختر بکری را به شخصی دیگر پیشنهاد می‌کند تا آنکه او را تزویج به او کرده و بیوه شود آن وقت به او میل کند حقا که مغرضین و عیبجویان عقل ندارند و به رسول خدا (ص) به دروغ و زور تهمت می‌زنند و می‌گویند محمد مخفی کرد محبت خود را نسبت به زینب و لهذا خدا او را عتاب کرد آیا این بهتان معقول است که شخصی را عتاب کنند برای اینکه حب خود را برای زن همسایه اش آشکار نکرده. سبحانک هذا بهتان عظیم.

پس به تحقیق در آیه کریمه ذکر شده که خدا آشکار می‌کند آنچه رسول او مخفی داشته و فرموده و تخفی فی نفسک ما الله مبدیة پس خدا آنچه آشکارا کرد چه بود آیا حب و یا عشق رسول را نسبت به زینب آشکار کرد البته خیر همانا آنچه را آشکار گردانید در همان آیه بیان کرده و آن امر خدا به ازدواج زینب بود که رسول خدا ما مورشد حکم جاهلیت را که حرام بودن ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده بود باطل کند و لکن رسول خدا از زبان منافقین می‌ترسید که بگویند محمد زن فرزند خود را گرفته و لذا خدا صریحاً این مطلبی را که او مخفی می‌کرد آشکار کرد و فرمود فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج أَدعیاهنَّم اینکه خدا باطل می‌کند گمانهای افترا زنندگان را در جوحجج و دلیلهای کوبنده و

براهین روشن کننده که دلالت کرده بر پاک‌ی و طهارت  
سید المرسلین از آنچه جسدانیده‌اند حقّه بازان مغرضین.

### بِالسَّيِّدَةِ أُمِّ سَلَمَةَ هُنْدٍ الْمَخْزُومِيَّةِ

رسول گرامی اُم سلمه را تزویج کرد درحالی‌که او  
بیوه و شوهر او عبدالله بن عبدالاسد در جنگ احد شهید  
گردید پس از آنکه این مرد از مهاجرین سابقین بود و  
با عیال خود فرار و هجرت به سوی حبشه برای حفظ دین خود  
کرد و در اثناء هجرت خدا فرزندى به آنان داد به نام  
سلمه و چون شوی او شهید شد چهار فرزند بی سرپرست  
برای او ماند و رسول خدا (ص) جزاى و کفیلے برای او  
و اولادش بهتر از این ندید که او را تزویج و کفالت کند و  
چون این زن شوهر مرده افسرده یتیم پرور را خواستگاری  
کرد برای خود، اُم سلمه عذرخواهی کرد و گفت هم سن من  
زیاد است و هم دارای ایتم هستم و هم غیرت شدید نسبت به  
هوو. رسول خدا (ص) بدقربان لطف و مهربانیش با شیم او  
را جواب داد که ما یتیمان تو را من کفالت می‌کنم و از خدا  
می‌خواهم که او غیرت را از قلب تو ببرد و اما سن زیاد  
اشکالی ندارد پس از موافقت او را تزویج کرد و ایتم  
او را تربیت نمود و بادل وسیع و همت بلند چنان ایشان  
را سرپرستی کرد که به فقدان پدر متوجه نشدند زیرا پدر  
مهربان تری خدا به ایشان مرحمت کرد. و خدای تعالی برای  
اُم المؤمنین اُم سلمه جمع کرد نسب شریف و بیت کریم و  
سبقت به سوی اسلام. و به اضافه برای آنها فضیلت دیگری برای  
او بود و آن صحت و خوبی رأی و عقل کامل. و دلیل کافی

برای ما همین است که چون رسول خدا (ص) درجایی بسیار محزون شد و امر مسلمین او را افسرده کرد با ام سلمه مشورت کرد و آن در صلح حدیبیه بود که مسلمین بسیار متأثر و غمگین بودند از صلح با مشرکین برترک ده سال جنگ با شرایطی که مسلمین خیال می کردند حقوقشان پایمال شده با اینکه در اوج عظمت بودند و در اثر این خیال در اطاعت امر رسول کنندی کردند و چون رسول خدا (ص) فرمود سرهای خود را بتراشید و یا تقصیر کنید برای عود به مدینه امرا و احدی امثال نکرد پس حضرت بر ام سلمه وارد شد و بها و فرمود مردم هلاک شدند ایشان را امر کردم امثال نکردند پس ام سلمه امرا و آسان کرد و اشاره کرده او که خود بیرون رود و سر خود را در حضور ایشان بتراشد و می دانست به اینکه مردم در آن هنگام تردیدی نمی کنند در اقتدای به آن حضرت زیرا می فهمند که امرا و جزمی و حتمی بوده و همچنین گردید چون رسول خدا خارج شد و به سر تراش امر کرد سرا و را بتراشد اصحاب او با هم مسابقه کردند در اطاعت آن حضرت و سر یکدیگر را تراشیدند. و این رأی ام سلمه بود که مطابق واقع درآمد.

### ۸- السَّيِّدَةُ الْمُحَبَّبَةُ بَيَّوْهَةُ بِنْتُ شَوْهَرٍ وَدَخَلَ ابْنُ سَفْيَانَ

و در سنه هفتم از هجرت رسول گرامی با ام حبیبه (ره) تزویج نمود و او بیوه ای بود که شویش عبیدالله بن جحش در زمین حبشه وفات کرد و نجاشی او را به رسول خدا تزویج کرد و چهار صد دینار مهرا و کرد و با همراه شرحبیل بن حسنه او را نزد پیغمبر فرستاد که حکمت آن در سابق ذکر

شد.

## ۹- السَّيِّدَةُ جَوْبِرَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ

رسول خدا او را تزویج کرد درحالیکه او قبلاً زوجهٔ مسافع بن صفوان بود و در روز مریسع کشته شد و این زن را گذاشت و به دست مسلمین اسیر شد و شوهر او از لجوجترین دشمنان رسول و اسلام بود و حکمت تزویج او گذشت، چنانکه حدیث صفیه بنت حبیب بن اخطب مقدم شد نزد کلام از حکمت سیاسی.

## ۱۱- السَّيِّدَةُ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ الْهَلَالِيَّةِ

نام او بروه بود و رسول خدا او را میمونه نامید و او آخرین ازدواج رسول بود و عایشه دربارهٔ او گفت او از تمام ما با تقوی‌تر و برای رحم بیشتر صلوات می‌نمود و او بیوهٔ اُبی رهم بن عبدالمزی بود و بتحقیق وارد شده که عباس رسول خدا را به تزویج او رغبت داد و مخفی نماند آنچه در ازدواج او از نیکی و حسن صلوات و بزرگواری عشیرهٔ او به وجود آمد که رسول خدا همراهی و یاری کردند.

ای آقایان این مقداری از احوال امهات المؤمنین و زوجات طاهرات رسول خدا بود آنانکه خدا ایشان را گرامی داشت به مصاحبت و همسری رسول خدا و آنان را ام المؤمنین خواند و ایشان را خطاب نمود به قول خود: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ اِنَّ اَتَّقِيْتُنَّ يَعْنِي ای زنان پیامبر شما مانند یکی از زنان نیستید اگر تقوی پیشه کنید...

و ازدواج رسول با ایشان برای حکمت‌های بسیاری

بود که در آنها مراعات شد مصلحت دین و قوانین و قصد تألیف قلوب . پس بزرگان قبائل و سران قبائل مجذوب رسول خدا (ص) شدند و جمیع زوجات رسول بیوه بودند جز سیده عایشه . و به تحقیق رسول خدا (ص) زوجات متعدّد گرفت پس از هجرت در سالیکه جنگهای مسلمین و مشرکین شروع گردید و قتل و قتال زیاد شد و آن از سال دوم هجرت تا سال هشتم هجرتست که یاری شدند مسلمین و در این ایام شهوترانی و بیا هوس رانی رسول خدا (ص) مناسبت نداشت و در تمام اینها دلیل روشنی است بر بزرگواری و شهامت و بلند نظری و هدف اعلی و احسان جمیل او . برخلاف آنچه مغرضین و دسیسه بازان میگویند . پس اگر برای هوی - پرستی بود در این سالهای پیری و گرفتاری بیوه ها را نمی گرفت بلکه در حال جوانی ابکار را تزویج می نمود و لیکن دل های مستشرقین غرب را کینه پر کرده پس کـوـر شده اند از دیدن تابش حق و خدا راست گوید که فرموده : بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق . تمام شد به یاری خدا و آخرین سخن ما الحمد لله رب العالمین .

مکه مکرمه

کلیة الشریعة والدراسات الاسلامیة

ترجمه شده شیراز ایران هداة الله اهله در تاریخ

۱۳۴۴/۲/۱۲ ا . ع . ب